

تحلیل درون‌مایه‌های تربیتی در بهارستان جامی

کهرنگس تهووری*

محمد بهنام‌فر**

چکیده

بهارستان جامی یکی از مهم‌ترین آثار تربیتی قرن نهم است که به تقلید از گلستان سعدی با نثری آمیخته به نظم نگاشته شده است. موضوع این مقاله به «تحلیل درون‌مایه‌های تربیتی در بهارستان» اختصاص دارد که به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی و تحلیل متن انجام شده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که مباحث تربیتی در بهارستان ظاهراً براساس دیدگاه امام محمد غزالی مطرح شده و در سه محور تربیت در خانواده، مدرسه و اجتماع با اندیشه‌های وی مطابقت دارد و درون‌مایه‌های تربیتی آن بیشتر بر پایه عدالت، توجه به زبردستان، علم‌آموزی، رازداری و حسن معاشرت استوار است. جامی در بیان مبحث تربیتی، همانند امام محمد غزالی هدف نهایی و غایی تربیت را تزکیه نفس و دوری از فساد برای نیل به کمالات عالی انسانی و سرانجام تقرب به خدای یکتا می‌داند.

کلیدواژه‌ها: بهارستان، جامی، تربیت، درون‌مایه‌های تربیتی.

مقدمه

در دنیای امروز با پیشرفت علم و صنعت، بکلی چهره زندگی بشر تغییر کرده و تحول شگفت‌انگیزی در همه شئون زندگی انسان به وجود آمده است. اما بشر امروز در مسیر شناخت خویش و وظایفی که نسبت به هم‌نوع و برقراری روابط عاطفی با اجتماع انسانی دارد غفلت ورزیده است. مشکل جوامع امروز فقدان معنویت و دور ماندن از تربیتی صحیح است. این بی‌توجهی نه تنها در کشورهای غربی، بلکه حتی در کشورهای اسلامی هم تا حدی مشهود است. آنان به‌جای این که خود را با معیارهای دینی منطبق کنند، سعی کرده‌اند تعالیم دینی را مطابق امیال خود تغییر دهند. امروزه بیشتر تحقیقاتی که در حوزه تعلیم و تربیت انجام می‌شود یا براساس نظریه‌های تعلیم و تربیت در غرب است یا تحت تأثیر کتاب‌های غربی بوده است و چون در مورد درون‌مایه‌های تربیتی در آثار منشور جامی بخصوص بهارستان بجز کتاب‌هایی که در شرح و بیان آثار جامی منتشر شده، پژوهش مستقل دیگری به عمل نیامده، از این‌رو، بر آن شدیم تا مشخص کنیم که جامی در بررسی مضامین تربیتی در بهارستان از چه شیوه‌هایی استفاده کرده و در طرح این مسائل تحت تأثیر چه کس یا کسانی بوده است. با وجود اینکه جامی هیچ‌گونه تقسیم‌بندی مشخصی در مسائل تربیتی انجام نداده است و نظرات او ریشه در فرهنگ ملی - اسلامی ما دارد و دیدگاه وی شباهت زیادی به دیدگاه امام محمد غزالی دارد. در این مقاله سعی شده درون‌مایه‌های تربیتی بهارستان براساس نظریات غزالی که محور تربیت را سیر روح و باطن انسان به سوی حق و وصول به قرب الهی می‌داند و برای آن جنبه سلب و ایجابی قایل است و آن را دارای ماهیتی تدریجی و پیوسته در طول عمر می‌داند، مورد بررسی قرار گیرد. در این زمینه از کتاب‌هایی مانند *کیمیای سعادت*، *کشف‌المحجوب*، رساله

سوانح و رساله‌ای در *مواعظ بهره برده‌ایم*. لازم به ذکر است که جامی بهارستان را برای تعلیم فرزندش سیدضیاءالدین یوسف تصنیف کرده و سراسر کتاب، سخن از پند و اندرز است و برخی از اشعار و حکایات این کتاب برگرفته از الفاظ و معانی قرآن می‌باشد. این نوشتار کوشیده است از ذکر حکایات حتی‌المقدور اجتناب کرده و به ذکر اشعار موردنظر بسنده کند؛ زیرا اشعار دربرگیرنده محتوای حکایات می‌باشند، لذا این مقاله درون‌مایه‌های تربیتی بهارستان را براساس نظریات غزالی در سه محور تربیت در خانواده، مدرسه و اجتماع مورد تحلیل و بررسی قرار داده است، اما پیش از ورود به موضوع اصلی به اختصار به تعریف تربیت و دیدگاه صاحب‌نظران بزرگ در این خصوص پرداخته است.

تربیت و ضرورت آن

انسان موجودی با استعدادهای فراوان است و برای به فعلیت در آمدن استعدادهای او باید زمینه‌های مساعد را فراهم ساخت. راجع به تعلیم و تربیت و آثار مرتبط بر آن، از دیرباز سخن بسیار گفته و کتاب‌های فراوان نوشته‌اند. «تربیت در لغت به معنای پروراندن، پروردن، آموختن، نشو و نما، برتر نهادن، زیاد کردن، برکشیدن، بزرگ داشتن و ارزنده ساختن است» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۶۶۰۲). تربیت از ریشه «ربو» به معنای زیادت و فزونی و رشد و برآمدن گرفته شده است و کاربردهای گوناگون از این ریشه همه همین معنا را دربر دارد. ربّ در اصل به معنای تربیت و پرورش است؛ یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی تا به حد نهایی و تام و کمال خود برسد. هانری ژولی (Henry Jouly) از نظریه‌پردازان فرانسوی، تربیت را مجموعه تلاش‌هایی می‌داند که همه هدف آن، برخوردار ساختن فرد از همه قوایش و آماده کردن

۱. الگوسازی

بدون اغراق، مهم‌ترین رکن اصلی تربیت، ارشاد و راه‌نمایی از طریق ارائه نمونه و سرمشق می‌باشد. شخصیت رسول خدا ﷺ به‌عنوان الگو و یک رمز جهانی ماندگار برای تمام جهانیان و همه نسل‌ها می‌باشد.

خداوند در قرآن با بیان سرگذشت پیامبران پیشین به‌عنوان نمونه و الگو، این مطلب را یادآور می‌شود. جامی نیز در این مورد آورده است: «خدای تعالی به رسول خود خطاب می‌کند که: ﴿وَكُلَّمَا نَقَّضُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ﴾ (هود: ۱۲۰)؛ یعنی می‌خوانیم بر تو قصه‌های پیغمبران تا دل تو را ثابت گردانیم بر آنچه هستی تو بر آن.

چو صورتی به دلت سازی از ارادت راست
زن‌سخن‌صویر دم عارفان حیاتش ده
وگر شود مستزلزل دلت ز جنبش طبع
به شرح قصه صاحب‌دلان ثباتش ده
(همان، ص ۲۹).

۲. پند و اندرز

در نفس انسان برخی انگیزه‌های فطری هست که همیشه احتیاج به ارشاد و تهذیب دارند و این کار جز با پند و اندرز میسر نمی‌شود. پند و اندرز بلیغ از جانب انسان‌های الهی آدمی را منقلب می‌کند و تأثیر تربیتی آن از هزاران امر و نهی بیشتر است. در فرهنگ قرآنی از این روش تحت عنوان «موعظه» یاد شده است.

چنان‌که جامی از قول خواجه عبدالله انصاری بیان پیری سخنی یاد گیرید و اگر نتوانید، نام ایشان را به یاد آرید تا بهره‌ای یابید.

آنی که تو که از نام تو می‌بارد عشق
وز نامه و پیغام تو می‌بارد عشق

او برای استفاده صحیح از آن می‌باشد (عسکریان، ۱۳۷۶، ص ۲۷). ایمانوئل کانت در این باره می‌نویسد: بشر تنها با تعلیم و تربیت توانمند شده و آدمی چیزی جز آنچه تربیت می‌سازد، نیست (کانت، ۱۳۶۸، ص ۴).

در بیان اهمیت همین بس که تحقق گوهر آدمی بدان وابسته است؛ یعنی اگر انسان مورد تربیت صحیح واقع شود، فرشته‌خوی می‌گردد؛ و اگر از برکات آن بی‌بهره بماند، نه تنها استعدادها و امکانات بالقوه‌اش به هدر می‌رود، بلکه به فقیرا می‌رود و به مرتبه بهایم، حتی فروتر از آنها تنزل پیدا می‌کند.

تربیت از دیدگاه قرآن و احادیث

تنها راه تربیت راهی است که از ناحیه حق تعالی ارائه می‌گردد و آن تهذیبی است که با تربیت الهی به وسیله انبیا بر بشر عرضه می‌شود و انسان را به کمال مطلوب خودش می‌رساند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ (شمس: ۹)؛ همانا هر که نفس خود را تزکیه و تطهیر سازد فلاح و رستگاری از آن او خواهد بود.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «هر که طفلی را تربیت کند تا "لا اله الا الله" گوید خدا از او حساب نخواهد» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۶۶، ص ۶۱۴).

امیرالمؤمنین علیؑ می‌فرمایند: «ای مردم! تربیت خود را به عهده گیرید و با تربیت، رفتار و گفتار خود را تحت کنترل درآورید» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۴، ص ۵۱۰).

امام سجادؑ می‌فرماید: «خدایا، از آنان (مربیان و والدین) به پاس تربیت من قدردانی کن؛ چون مرا گرامی داشتند، به ایشان پاداش نیک‌ده» (صحیفه سجاده، ۱۳۸۴، ص ۱۳۵) می‌نماید: «اصحاب خود را وصیت کرده است که از هر پیری سخنی یاد گیرید و اگر نتوانید، نام ایشان را به یاد

شیوه‌های تربیت

علاوه بر ضرورت و جایگاه تربیت، شیوه‌هایی نیز برای تربیت مطرح است. در اینجا به اجمال به این شیوه‌ها می‌پردازیم:

۵. داستان و امثال

این حقیقتی است که داستان و امثال در گذشته‌های دور به عنوان یکی از ارکان تأثیرپذیر بر روی انسان‌ها شناخته شده است. رمزی در افسانه، حکایت و داستان نهفته است که هر انسانی را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار می‌دهد. قرآن کریم نیز در هر سوره و آیه‌ای برای نتیجه‌گیری مطلوب در ارشاد و راهنمایی مردم به قبول وحدانیت خدا، به داستان و امثال توسل جسته است.

جامی با آوردن حکایتی، یکی از راه‌های ارشاد و تربیت انسان را عبادت و بندگی خدا می‌داند: «روزی شبلی بیمار شد. خلیفه طبیب ترسایی به معالجت وی فرستاد. طبیب از او پرسید که خاطر تو چه می‌خواهد؟ گفت: آن که تو مسلمان شوی. ترساکفت: اگر من مسلمان شوم تو نیک شوی؟ گفت: آری. چون ترسا ایمان آورد، شبلی از بستر برخاست و بر وی از بیماری اثری نبود. هر دو به نزد خلیفه رفتند. خلیفه گفت: پنداشتم که طبیب پیش بیمار فرستاده‌ام؛ من خود بیمار پیش طبیب فرستادم» (همان، ص ۳۲).

درون‌مایه‌های تربیتی در بهارستان جامی

از آنجاکه جامی در بحث‌های تربیتی تحت تأثیر غزالی بوده، این مطالب در سه محور تربیت در خانواده، مدرسه و اجتماع ارائه می‌گردد.

۱. تربیت در خانواده

خانه و خانواده نخستین محیطی است که انسان را تحت تأثیر فضا، روابط و مناسبات خود قرار می‌دهد. چنان‌که غزالی در اصل اول از رکن سوم کیمیای سعادت و رساله فرزندان‌نامه اشاره به ذهن کودک نموده و او را دارای نفسی پاک می‌داند که مانند لوحی بدون نقش و نگار است و نقاش آن نخست والدین و نقش آن ترسیمی است از تربیت

عاشق شود آن کس که به کویت گذرد

آری ز در و بام تو می‌بارد عشق

(همان، ص ۲۹).

۳. کيفر و پاداش

تربیت همراه با رقت و مهربانی و لطف بسیار می‌تواند انسان را به درستی و پاکی برساند، اما اگر این رقت و عطف از حد گذشت، چنان ضرری به شخصیت انسان وارد می‌آورد که اصلاح‌پذیر نیست.

جامی در این باره می‌نویسد: «عبدالله بن جعفر روزی هنگام سفر در نخلستانی فرود آمد که غلام سیاهی نگهبان آن بود، دید سه قرص آورده بودند به سگ داد. عبدالله از وی پرسید که هر روز قوت تو چیست؟ گفت: آنچه دیدی. گفت: چرا آن را نخوردی؟ گفت: چنین گمان می‌برم که گرسنه است. پس گفت: امروز چه خواهی خورد؟ گفت: روزه خواهم داشت. عبدالله به پاداش این کار، نخلستان را و هرچه در آنجا بود همه را بخرید. پس غلام را آزاد کرد و آنها را به وی اعطا نمود» (همان، ص ۵۴-۵۵).

۴. عادت دادن

کوشش انسان در زندگی روزمره وابسته به عادت اوست. این یک موهبت خدادادی است. اما اگر همین عادت فاقد آگاهی باشد به عنصر بیهوده‌ای تغییر شکل خواهد داد.

جامی در حکایتی، به بیان موضوع می‌پردازد که انسان کریم چون به بخشندگی عادت کرده است هیچ‌گاه منتی بر کسی نمی‌گذارد:

گرچه روزی از کف خواجه است، روزی ده خداست

بر سر روزی خوران خوش نیست ار منت نهی

نیست او جز کاسه و کفلیز دیک رزق را

بسه که باشد کاسه و کفلیز از منت تهی

(همان، ص ۵۳).

خامش که جمع نشستن به خامشی
بهبتر زگفتنی که پریشانی آورد
ز سرّ سر به مَهرِ پشیمان نشد کسی
بس فاش گشته سرّ که پشیمانی آورد
(جامی، ۱۳۸۷، ص ۴۰).

۱-۱-۲. **سنجیده سخن گفتن:** سخن سنجیده گفتن از
صفات پسندیده انسان است و در مقابل بیهوده‌گویی و
هرزه درآیی به کار می‌رود.

جامی در مورد تأثیر سخن، دو گونه نظر دارد؛ یکی
سخن گفتن به‌جا و دیگری سخن نسنجیده:
آن را که به مدحت زفلک سر گذرانند

چون نیست سخندان بود از جمله فروتر
دانی که سخندان بود؟ آنکه بداند
بسد را ز نکو بساز، نکو را ز نکو تر
(همان، ص ۶۱).

سخن و شعر هرزه شاعران مانند دارویی است که
خوردن آن باعث شدت بیماری می‌شود:

چه شعریست اینکه چون نامش زدانا
بپرسی بر زبانش هرزه آید
گر بر شربت بیمار خوانی
تب محرق رود تب لرزه آید
(همان، ص ۸۷).

۱-۲. **پند و اندرز در امور زندگی:** جامی مطالب و حکایات
متنوع تاریخی، غنایی و ادبی بهارستان را از قول مجانبین
و عقلا در قالب پند و اندرزهای نیکو بیان کرده است.
مواردی همچون نکوهش شکم‌پرستی و تکریم مهمان
از جمله این حکایات به‌شمار می‌روند.

۱-۲-۱. **نکوهش شکم‌پرستی:** تن‌آسایی و شکم‌پرستی
از جمله امور نکوهیده و زشتی است که افراد خوش‌گذران
در پی آنند. انسان خوش‌گذران بیشتر به فکر تهیه توشه
همین دنیا است و از ذخیره آخرت غافل می‌باشد.

در جوامع غربی، تربیت فرزندان خوشبخت مهم‌ترین
مسئولیت والدین به‌شمار می‌رود. به گفته کاستلان
(Kastlun)، یک الگوی فرزندپروری در همه خانواده‌ها
وجود ندارد، بلکه به تعداد خانواده‌ها، تعداد روش‌های
فرزندپروری وجود دارد (کاستلان، ۱۳۸۵، ص ۲۱۴).

در این مبحث، سعی شده با نگاهی مختصر به بررسی
برخی آداب تربیتی موجود در بهارستان بسنده شود.

لازم به یادآوری است، هرچند برخی از این آداب
ممکن است اختصاص به خانواده نداشته باشد، اما
والدین و خانواده نقشی بی‌بدیل در شکوفایی این
استعدادها ایفا می‌کنند.

۱-۱-۱. **آداب سخن گفتن:** خانواده در طی نخستین سال‌های
زندگی فرد بر اثر تماس نزدیک و دایمی با او، نقش
قابل‌ملاحظه‌ای در شکل‌گیری بسیاری از عادات و رفتار
وی دارد که یکی از آنها آداب سخن گفتن است. در این
زمینه می‌توان به خاموشی و سکوت و سنجیده سخن
گفتن اشاره نمود.

۱-۱-۱. **خاموشی و سکوت:** سکوت از صفات انسانی
است و راه نجات زبان از خطرات مهلک و نابودکننده
می‌باشد. در خصوص سکوت ضرب‌المثلی است که اگر
سخن نقره بود، خاموشی طلاست. مراد از سکوت،
سکوت مطلق نیست؛ زیرا بسیاری از مسائل مهم زندگی
به منظور کم سخن گفتن و پرهیز از سخن ناب‌جا در برابر
سخنان فتنه‌انگیز و بی‌محتوا و مانند آن است.

امام رضا (ع) فرمودند: «خاموشی یکی از درهای
حکمت است، خاموشی محبت می‌آورد، خاموشی
راهنمای آدمی به هر خیر و خوبی است» (محمدی
ری‌شهری، ۱۳۸۵، ص ۴۵۶).

جامی در حکمتی از قول کسرا آورده است که گفت:
«هرگز پشیمان نشده‌ام از آنچه نگفته‌ام و بسا گفته‌ام که از
پشیمانی آن در خاک و خون خفته‌ام.»

- جامی از زبان ابن‌مقّم بیان می‌کند: «انسان برای حفظ سلامت خود بهتر است تا وقتی که گرسنه نشود دست به طعام نبرد و در هنگام غذا خوردن پیش از آنکه سیر شود دست از طعام بردارد.»
- آن به که زاسباب مرض پرهیزی
وزننگ طبیبان دغل بگریزی
ناگشته تهی معده به خوان نشینی
زآن پیش که معده پر کنی برخیزی
(همان، ص ۴۰).
- وی در جای دیگر بیان کرده است: «توانگر هرگاه که گرسنه باشد و درویش هرگاه که بیابد» به خوردن می‌شتابد: بخور چندان که نهد خانه عمر
زبیشی و کمی رو در خرابی
گر دارنده‌ای هر گه که خواهی
وگر ناداری هرگاهی که یابی
(همان، ص ۴۲).
- ۱-۲-۲. مهمان‌نوازی: از قدیم گفته‌اند: مهمان حبیب خداست. پس باید احترام حبیب خدا را نگه داشت و به او خوبی کرد.
- جامی در حکایتی بیان می‌کند: مهمان‌نواز کسی است که خود را شریک سفره می‌دارد نه ملیک سفره شمارد و با سایر خورندگان یکسان است، بلکه در نظر خود طفیلی ایشان است. این موضوع، به فرمایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام اشاره دارد که فرمود: «هم خوراک دعوت کن و دریغ مورز؛ زیرا هرگز تو به کسی روزی ندهی و خدا به این کار ثواب شایان به تو بدهد» (سجادی، ۱۳۶۵، ص ۳۸۰).
- چون به مهمان سرای خویش نهد
خواجه خوان از برای درویشان
طفل را هست اگر نمی‌داند
خویشتن را طفیلی ایشان
(جامی، ۱۳۸۷، ص ۸۴).
- جامی در مطایبه‌ای چنین بیان می‌کند که میزبان نباید به لقمه‌های مهمان نگاه کند:
چو میزبان بنهد خوان مکرمت آن به
که از ملاحظه میهمان کنار کنند
نه آنکه بر سر خوان لقمه لقمه او را
به زیر چشم ببیند به دل شمار کند
(همان، ص ۸۱).
- ۱-۳. محبت: درباره «محبت» سخن بسیار است و جامع‌ترین بحث در این باب، شرحی است که هجویری بیان کرده است: «محبت مأخوذ است از "حبه" به کسر حاء، پس "حَب" را "حُب" نام کردند. همچنین حب اندر دلی چون مسکن گیرد، به حضور، غیبت، بلا، محنت، راحت، لذت، فراق و وصال متغییر نگردد» (هجویری، ۱۳۸۲، ص ۳۹۳).
- چنان‌که جامی از زبان سیمون مُحَبّ بیان کرده است: «بنده را محبت خداوند صافی نشود تا تهمت زشتی به همه عالم نیفکند.»
- گر کند جای به دل عشق جمالِ ازلت
چشم امید به حوران بهشتی ننهی
کی مسلم شودت عشق جمالِ ازلی
تا بر آفاق همه تهمت زشتی ننهی
(جامی، ۱۳۸۷، ص ۳۴).
- در فرهنگ امثال سخن آمده است: «محبت طرفه اکسیری است زر سازد مس دل‌ها» (انوری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۹۷۲).
- از نظر جامی، محبت مانند دارویی شفابخش و آرامش‌دهنده است:
هر کس که از هجوم محبت مریض شد
داند طبیب خویش لقای حبیب را
چون بر سرش طبیب به هستی نهد قدم
بخشد شفا زعلت هستی طبیب را
(جامی، ۱۳۸۷، ص ۳۲).

۲. تربیت در مدرسه

مدرسه نهادی مدنی و نمایانگر فرهنگی است که به کودک جهان‌بینی و عادات و مهارت‌ها و دانش خاصی را منتقل می‌کند. امروزه نقش مدرسه در تعلیم و تربیت پررنگ‌تر می‌باشد. جامعه وقتی پایدار، مترقی و در حال پیشرفت خواهد بود که به فکر تربیت اعضای خود باشد. تنها وسیله رسیدن به این هدف عالی، مدرسه و مؤسسات تربیتی می‌باشد (شعاری‌نژاد، ۱۳۶۴، ص ۱۷۸).
برخی آداب تربیتی در ذیل آمده است که نقش مدرسه در آنها پررنگ است، هرچند می‌تواند کارکرد برخی نهادهای تربیتی نیز باشد.

۲-۱. انتخاب دوست و هم‌نشین: محیطی که انسان در آن زندگی می‌کند، تأثیر آشکاری بر اعمال و کردار وی دارد؛ زیرا هر فرد، از افرادی که پیرامون او هستند و با وی مجالست دارند، اثر می‌پذیرد. مثل مشهوری در زبان عربی هست که می‌گوید: «كُلُّ أَسَدٍ يُفْتَرِسُ فِي عَرِينِهِ وَكُلُّ إِنْسَانٍ يَفْتَسِسُ مِنْ قَرِينِهِ» (فلسفی، ۱۳۴۳، ص ۷۹)؛ هر شیری در بیشه خود شکار می‌کند و هر انسانی از هم‌نشین خود می‌آموزد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «در سختی است که دوست‌آزمایش می‌شود» (تمیمی‌آمدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶۴۸).
جامی در «روضه پنجم» از قول حکما نقل کرده است:
دلا گسر آیدت روزی غمی پیش

چو یاری باشدت غمخوار غم نیست
برای روز محنت یار باید
وگرنه روز راحت یار کم نیست
(جامی، ص ۱۳۸۷، ص ۷۱).

۲-۲. تلاش و کوشش: تلاش و کوشش یکی از ارزش‌های انسانی است. انسان برای ادامه حیات زندگی خود، ناگزیر از آن است که به تلاش و کوشش بپردازد، تا بتواند نیازهای خود را برطرف سازد.

در فرهنگ امثال سخن آمده است: «سعی و نصیب با هم توأم است» (انوری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۶۶۴).
امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «تلاش با یافتن همراه است» (تمیمی‌آمدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۷۸).
جامی در این مورد می‌نویسد:
از رنج کسی به گنج و صلت نرسید
وین طرفه که بی‌رنج کس آن گنج ندید
هرکس که دوید گور نگرفت به دشت
لیکن نگرفت گور جز آنکه دوید
(جامی، ۱۳۸۷، ص ۳۲).

۲-۳. علم‌آموزی: علم یعنی دانش و دانستن و مراد از علم در اصطلاح صوفیه، نوری است مقتبس از مشکات نبوت در دل بنده مؤمن که بدان راه یابد به خدای یا به کار خدای یا به حکم خدای. این علم و صف خاص انسان است و ادراکات حسی و عقلی او از آن خارج (سجادی، ۱۳۸۳، ص ۵۸).
جامی برای عالم ارزش والایی قایل است. وی در جایی چنین می‌نویسد: در خبر است که خدای تعالی فردای قیامت با بنده‌ای از مفلسی و بی‌مایگی شرمنده گوید که فلان دانشمند را در فلان محله می‌شناختی؟
گوید: آری شناختم. فرمان رسد که تو را به وی بخشیدم»
(جامی، ۱۳۸۷، ص ۲۹-۳۰).

علما و دانایان می‌توانند با درایت و نکته‌سنجی خود باعث نجات زندگی انسان‌ها از مجازات مرگ شوند:
ای خوش آن دانا که پیش شاه، دم
گاه قهر از نکته‌ای خوش می‌زند
نکته‌ای چون آب (می‌آرد لطیف)

شاه را آبی بر آتش می‌زند
(همان، ص ۵۱).
حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «علم و عمل پیوندی نزدیک دارند، و هرکسی که دانست باید عمل کند؛ چراکه علم، عمل را فرا خواند، اگر پاسخش داد می‌ماند، وگرنه

کوچ می‌کند) (نهج البلاغه، ۱۳۸۴، ص ۵۱۰).

جامی نیز در این باره می‌گوید:

علمی که ناگزیر تو باشد بدان گرای

و آن را کزان گریز بود جست‌وجو مکن

و آن دم که حاصل تو شود علم ناگزیر

غیر از عمل به موجب آن آرزو مکن

(جامی، ۱۳۸۷، ص ۳۹).

باید به آن توجه شود اعتدال و میانه‌روی در رفت‌وآمدها

و دوستی‌هاست؛ زیرا افراط و تفریط در این امر موجب

خوار شدن و سلب آسایش معاشرت‌کنندگان می‌شود.

چنان‌که جامی در این زمینه بیان می‌دارد:

به درویش گفت آن توانگر چرا

به پیشم پس از دیرها آمدی؟

بگفتا چرا نامدی پیش من

بسی خوش‌تر است از چرا آمدی

(جامی، ۱۳۸۷، ص ۴۴).

۳. تربیت در اجتماع

زندگی انسان آمیخته‌ای از دو جنبه مختلف است؛ از

طرفی، انسان موجودی اجتماعی است و نمی‌تواند در

تنهایی زندگی کند و از طرف دیگر، برخی از خواسته‌ها و

اندیشه‌های او جنبه فردی دارد. هر یک از این دو جنبه در

حد خود با ارزش است. انگیزه‌های فردی و اجتماعی

چونان دو کفه ترازویند که شاید به دلایلی، یکی بر آن

دیگری بچرید، اما به هر حال، وجود آنها لازم است (راشد

محصل، ۱۳۷۱، ص ۶۳۵).

معاشرت و رابطه باید با تکیه بر مشترکات وجودی

باشد. از جمله این اشتراکات می‌توان به اشتراکات نوعی،

جنسیتی، عاطفی، احساسی، سنن و مذهب اشاره کرد:

با کسی منشین که نبود با تو در گوهر یکی

رشته پیوند صحبت اتحاد گوه‌رست

جنس را با جنس و با ناجنس اگرگیری قیاس

این بسان آب و روغن، و آن چو شیر و شکر است

(همان، ص ۱۱۵).

چنان‌که فردی در خانواده و مدرسه خصلت‌های نیک را

کسب کند، در اجتماع نیز فردی مفید خواهد بود و اگر در

تربیت او قصور و کوتاهی صورت گیرد، پیامدهای ناگوار

آن دامنگیر زندگی اجتماعی فرد و کل جامعه خواهد شد.

۲-۴. توجه به زیردستان: یکی از اعمال صالح که شرع و

عقل آن را می‌پسندد، توجه به افراد زیردست و ضعیف

است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «همه شما رعایا گردید

و همه شما درباره رعیت خویش مسئولید»

(نهج الفصاحه، ۱۳۶۶، ص ۴۵۷).

جامی نیز به این موضوع چنین اشاره می‌کند:

تو چو شبانی و رعیت همه

در کنف رحمت تو چون رمه

(جامی، ۱۳۶۶، ص ۴۲۴).

وی در حکمتی اینچنین بیان کرده است:

چو شاه را نبود آگهی ز حال سپاه

کجا سپاه زقهر وی احتراز کنند

به قصد ظلم هزاران بهانه پیش آرند

به جنگ فس هزاران ترانه ساز کنند

۴. خصلت‌های فردی

کارکرد و مصداق صفات و خصلت‌های فردی زمانی نمود

عینی پیدا می‌کند که در جامعه به مرحله عمل درآید. برای

مثال، عدالت، وقتی عدالت است که در جامعه ظهور و

بروز داشته باشد نه در ذهن. عدالت روی در مردم دارد، اما

صفت آن در ذهن است. پس خصلت‌های فردی شامل تمام

صفات می‌شود که انسان از طریق وراثت، تربیت در

خانواده و مدرسه کسب می‌کند و نمود آن در جامعه است.

۴-۱. اعتدال در معاشرت: یکی از مسائلی که در معاشرت‌ها

بود در میان. او محرم راز، و با او راز می‌گفت که: بار خدایا! چون بود که حسین منصور را از میان برگرفتی؟ گفت: رازی به وی دادم و سّری با وی نمودم، به ناهلان بیرون داد، به وی آن فرود آوردم که دیدی» (انصاری، ۱۳۴۴، ج ۳، ص ۱۷۴).

جامی به‌عنوان شاعری پایبند به اصول تربیتی، افشای راز را امری ناپسند می‌داند: هر چه افشای آن بود دشوار

با حریفان مگو به آسانی
که آنچه داری نهفته بتوان گفت
و آنچه گفتمی، نهفته نتوانی
(جامی، ۱۳۸۷، ص ۴۰).

جامی با بیان حکمتی اظهار می‌دارد: «آنکه اسرار نهمان داشتنی خود را، با هیچ دوست در میان منه؛ زیرا که بسیار باشد که در دوستی خلل افتد و به دشمنی بدل گردد.»

ای پسر سّری کش از دشمن نهفتن لازم است
به که از افشای آن با دوستان دم کم زنی
دیده‌ام بسیار کز سیر سپهر کژ نهاد
دوستان دشمن شوند و دوستی‌ها دشمنی
(همان، ص ۳۹).

۴-۵. عافیت‌طلبی: خداوند در ابتدای قرآن، با سوره «حمد» ادب و عبودیت را به بندگانش آموخته است و ادب بندگی اقتضا می‌کند که انسان تا حد توانش خداوند را حمد و سپاس بگوید و از اینکه به او نعمت زندگی و سلامتی را ارزانی داشته است شکرگزار درگاهش باشد.

جامی در حکمتی می‌نویسد: «بشر حافی را مریدی گفت: که چون نان به دست آورم نمی‌دانم به کدام خورش خورم. بشر گفت: نعمت عافیت را بر یاد دار و آن را نان خورش خویش انگار.»

چون نان خشک نهاد پیش خویش ناداری
که روح را دهد از خنوان فقر پرورشی

(جامی، ۱۳۸۷، ص ۴۶).

در «روضه سوم»، جامی معتقد است که نباید بر افراد زبردست سخت گرفت:

سیم بر زر خریده تنگ مگیر
تسا بدان نفس او بیارامد
تن به اتلاف مال ازو درده
تا به اتلاف جان نینجامد
(همان، ص ۴۷).

۴-۳. پرهیز از عیب‌جویی: عیب‌جویی آن است که انسان در پی کشف و افشای عیب دیگران برآید، نقاط ضعف مردم را به دست آورده، بزرگ کند و به رخ آنان بکشد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «... وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللُّقَابِ» (حجرات: ۱۱)؛ و از یکدیگر عیب مگیرید، و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید.

جامی معتقد است که عیب انسان برای خودش ناخوشایند نیست؛ زیرا آن را نادیده می‌انگارد، ولی وقتی دیگران عیب او را می‌بینند برای او ناخوشایند است:

چون نبینی تو روی خود زان رو
بر کسان ناخوش است نی بر تو
گر بدین رو در آتشت فکینند
حیف بر آتش است نی بر تو
(همان، ص ۸۰).

افراد عاقل و عاقبت‌اندیش کسانی هستند که عیب دیگران را می‌پوشند:
چون ببینی ز آشنا عیبی
به بیگانگان نگویی به
زانکه در کیش آخر اندیشان

عیب‌پوشی ز عیب‌جویی
(همان، ص ۱۲۱).

۴-۴. رازداری: در کشف‌الاسرار آمده است: «راز یعنی: سّری، و راز نگه داشتن یعنی: سّری نگه داشتن. شبلی را با حق رازی

- به نام خورش چو شود طبعش آن زمان مایل
چو ذکر عافیتش نیست هیچ نان خورشی
(همان، ص ۳۴).
- ۴-۶. عدل: دادگری و عدل فضیلتی است که سرچشمه آن
دین است. خداوند سبحان در قرآن آیات فراوانی درباره
عدالت بیان فرموده، که از آن جمله است: ﴿وَقُلْ أَمْتٌ يَمَّا
أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمْرٌ لِيَُعَدَلَ بَيْنَكُمْ﴾ (شوری: ۱۵)؛ ای
پیامبر به امت بگو به هر کتابی که خدا نازل کرده است،
ایمان آورده‌ام و مأمور شدم که میان شما عدالت کنم.
در زبان حکیمان و عارفان، این واژه معنای ویژه‌ای
دارد؛ از جمله اینکه «عدل» عبارت است از اندازه هر چیزی
را نگه داشتن، یا میان افراط و تفریط. به بیان ساده، عدل
یعنی: نه زیاده‌روی و نه کم‌کاری.
- ۴-۶-۱. عدل شاهان: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:
«کسی که عدالت بورزد، حکمش نافذ می‌شود؛ عدالت
بورز تا قدرت و حکومت تداوم یابد. زمانی که حکومت
بر پایه عدل و عقل استوار شده باشد، خداوند
دوست‌داران آن را یاری، و دشمنانش را خواری رساند»
(شریفی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۱).
- جامی شاه عادل و بی‌دین را بهتر از حاکم دیندار و
ظالم می‌داند:
عدل و انصاف دان نه کفر و نه دین
آنچه در حفظ ملک در کارست
عدل بسی‌دین نظام عالم را
بهتر از ظلم شاه دیندارست
(جامی، ۱۳۸۷، ص ۴۵-۴۶).
- او در جایی دیگر بیان می‌دارد: اگر شاه دانا عدل را
پیشه خود سازد آسایش همه را فراهم می‌سازد:
چو گردد شاه عالم عدل‌پیشه
شود آسایش که مه همیشه
- خلاصی را ز دهر پیچ بر پیچ
زشاهان عدل می‌باید دگر هیچ
(همان، ص ۳۹).
- ۴-۶-۲. عدل مردم به یکدیگر: هدف اصلی رسالت انبیا نیز
بر پایه عدل بوده است. از این‌رو، در جامعه نیز وقتی
صحبت از عدل و عدالت می‌شود، منظور فقط شاهان و
حکمرانان نمی‌باشد، بلکه دیگر اقشار نیز در زندگی
خانوادگی و اجتماعی خود باید به این امر توجه داشته باشند.
جامی معتقد است که اجرای عدل در جامعه باعث
سعادت جامعه می‌شود. «عدل از ناحیت خویش به هزار
فرسنگ روشنایی بخشد و جور از جای خود به هزار
فرسنگ تاریکی دهد».
- به عدل کوش که چون صبح آن طلوع کند
فروغ آن برود تا هزار فرسنگی
ظلام ظلم چون ظاهر شود بر آید پُر
جهان زتسیرگی و تلخ عیشی و تنگی
(همان، ص ۴۴).
- جامی «انتقام» را عدل می‌داند و «عفو» را فضل. وی
معتقد است که انسان باید بین این دو، فضل را انتخاب
کند. پس می‌توان بیان کرد که در عین اهمیت عدالت،
گاهی لازم است از آن چشم‌پوشی کرد:
عفو از گناه فضل بود، انتقام، عدل
زآن تا به این زچرخ برین تا زمین رهست
کی فضل را گذارد و آرد به عدل روی
دانا که از تفاوت این هر دو آگه‌ست
(همان، ص ۵۱).
- ۴-۷. عشق: محبت چون به غایت رسد، آن را عشق
خوانند. عشقه را از عشق گرفته‌اند و آن را ساقه گیاهی
است که در باغ، در بن درخت سر بر آرد، خود را بر آن
پیچد تا جمله درخت را بگیرد و چنانش در شکنجه کند
که نم در میان رگ درخت نماند و هر غذا و آب که به

آن عشق را که مستقبت خاص آدمی است
هر جا که هست عفت و ستر از لوازم است

عشقی که هست شهوت طبع و هوای نفس
خاصیت طبع سباع و بهایم است
(همان، ص ۶۳).

احمد غزالی در رساله سوانح در مورد عشق می‌گوید:
«عشق زمانی که بر تمام هستی عاشق هجوم می‌برد ناگهان
مانند فرمان‌داری مقتدر تمام وجود انسان را تسخیر
می‌کند و از او فرمان‌برداری می‌سازد که در همه حال و
احوال در مقابل عشق سر تعظیم فرود می‌آورد و این امر
از ظاهر عاشق پیداست و نمی‌تواند سر درونش را پنهان
کند (غزالی، ۱۳۵۲، ص ۲۱).

چنان‌که جامی در بیتی به این موضوع اشاره دارد:
عشق سرّیست که گفتن نتوان

به دو صد پرده نهفتن نتوان

(جامی، ۱۳۸۷، ص ۶۸).

۴-۸. می و می‌خوارگی: شراب و می، نوشیدنی است که عقل
را تباه می‌کند و قباحت باده‌فروشی و جرم می‌خوارگی به
اندازه‌ای است که آن را در ردیف بت‌پرستی دانسته‌اند. به
امام رضا علیه السلام منسوب است که فرمود: «خداوند تعالی
شراب را حرام فرمود؛ زیرا شراب تباهی می‌آورد، عقل‌ها را
در شناخت حقایق باطل می‌کند و شرم و حیا را از چهره فرد
می‌زداید» (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۹).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «شراب‌خواری مجموعه
گناهان است» (نهج الفصاحه، ۱۳۶۶، ص ۲۷۷).

جامی معتقد است خوردن شراب دست به هر عملی
می‌زند و همه خلاف‌ها از شراب و می سرچشمه می‌گیرد:

شراب‌خواره چو بر خویشتن روا دارد

که سبالت از قی ناپاک می‌بیالاید

سگ از مثانه گر ابریق آب گرم آرد

که غسل سبالت ناپاک او کند شاید

(جامی، ۱۳۸۷، ص ۷۸).

درخت رسد به تاراج برد تا آن‌گاه که درخت خشک شود
(سجادی، ۱۳۷۲، ص ۲۸۶).

۴-۷-۱. عشق الهی: وقتی که عشق جنبه الهی پیدا
می‌کند عشق پاک یا خدایی نام می‌گیرد. جامی معتقد
است که انسان باید از عشق‌های زودگذر پرهیز کند و دل
در عشق خداوندی سپارد:

این عشق دو روزه را دلا باز گذار

کز عشق دو روزه بر نمی‌آید کار

زان سان عشقی گزین که در روز شمار

بیا آن گسیری قرار در دار قرار

(جامی، ۱۳۸۷، ص ۶۵).

بهترین مردم کسی است که خداوند را به خاطر
عظمت و جلالش دوست داشته باشد و او را بر افکار و
کردار خویش حاضر و ناظر ببیند. از این روی، تلاش
می‌کند همه کارهای خود را با عقربه‌های رضای حق
تنظیم کند و عشق او به خاطر رسیدن به بهشت نباشد:

جانان ز در تو دور نتوانم بود

(قانع به بهشت) و حور نتوانم بود

سر بر در تو به حکم عشقم نه به مزد

زین در چه کنم صبور نتوانم بود

(همان، ص ۳۱).

۴-۷-۲. عشق جسمانی: در عشق جسمانی، عاشق و

معشوق باید پاک‌باز و صادق باشند. اما پایداری عشق،
منوط به صداقت، پاک‌دامنی و ناب بودن عشق است. این
عشق علاوه بر زمان، حال و آینده فرداها را نیز می‌طلبد.

جامی معتقد است که عشق انسانی باید همراه با عفت

و دوری از شهوات حیوانی باشد. «از مُقْتَبَسَاتِ مِشْكَاتِ

نُبُوتِ اسْتِ كِهْ "مَنْ عَشِقَ وَ عَفَّ وَ كَتَمَ فَمَاتَ مَاتَ شَهِيداً"؛

یعنی هر که در جاذبه عشق آویزد و با لطافت عشق آمیزد و

در آن طریق عفت و کتمان پیش‌گیرد چون بمیرد، شهید می‌میرد.»

نتیجه‌گیری

مضامین تربیتی که در بهارستان جامی مورد بررسی قرار گرفته است، تربیت در خانواده ۳۰ مورد، تربیت در مدرسه ۲۱ مورد و تربیت در اجتماع ۶۴ مورد و شیوه‌های تربیت ۸ مورد می‌باشد که در این مقاله فقط به اختصار مواردی ذکر شده است.

جامی نیز مانند دیگر شاعران و نویسندگان به موضوعات تربیتی توجه خاص داشته و شمشیر برنده شعر و نثر خود را با پشتوانه دریافت دینی و فرهنگی به دست می‌گیرد و همگان را به برپایی عدل، علم‌اندوزی، مهمان‌نوازی، توجه به زیردستان و اعتدال در معاشرت فرامی‌خواند و برای تفهیم بهتر این مطالب آنها را در قالب حکایات، حکمت‌ها و مطایبات شیرین به روش پند و اندرز، کیف و پاداش و داستان و امثال با ظرافت و استادی خاص بیان نمی‌نماید به نحوی که هر خواننده‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

لازم به یادآوری است که جامی در بیان مباحث تربیتی هیچ‌گونه تقسیم‌بندی خاصی قایل نشده، ولی به نظر می‌رسد این مباحث با نظرات غزالی ارتباط نزدیکی دارد و مانند غزالی هدف نهایی و غایی تربیت را تزکیه نفس و دوری از فساد برای نیل به کمالات عالی انسانی و سرانجام تقرب به خدای یکتا می‌داند.

منابع

- نهج الفصاحه (۱۳۶۶)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان.
 نهج البلاغه (۱۳۸۴)، ترجمه محمد دشتی، قم، امامت.
 صحیفه کامله سجادیه (۱۳۸۴)، ترجمه حسین استادولی، قم، الهادی.
 انصاری هروی، خواجه عبداللّه (۱۳۶۱)، منازل السائرین، تهران، مولی.
 انوری، حسن (۱۳۸۴)، فرهنگ امثال سخن، تهران، سخن.
 تمیمی آمدی، عبدالواحدمدین محمد (۱۳۸۶)، غرر الحکم و

- درالکلم، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۷)، بهارستان، تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران، اطلاعات.
 جامی، عبدالرحمن (۱۳۶۶)، مثنوی هفت اورنگ، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران، سعدی.
 دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران، روزنه.
 دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی (۱۳۸۵)، اخلاق اسلامی، قم، معارف.
 راشد محصل، محمدرضا، «بختی در حکمت عملی و اشاره‌ای به دو مکتب اخلاقی اسلامی» (پاییز ۱۳۷۱)، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیست و پنجم، ش ۳، ص ۶۷۸-۶۳۳.
 سجادی، سیدجعفر (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، طهوری.
 سجادی، سیدضیاءالدین (۱۳۷۲)، مقدمه‌ای بر مباحث عرفان و تصوف، تهران، سمت.
 سجادی، محمدصادق (۱۳۶۵)، اخلاق از دیدگاه قرآن و عترت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 شریفی، احمدحسین (۱۳۸۵)، آیین زندگی (اخلاق کاربردی)، قم، معارف.
 شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۶۴)، روان‌شناسی رشد، تهران، اطلاعات.
 عسکریان، محمد (۱۳۷۶)، نظارت راهنمایی تعلیماتی، تهران، پیام نور.
 غزالی، احمد (۱۳۵۲)، رساله سوانح و رساله‌ای در مواعظ، تصحیح جواد نوریخس، تهران، خانقاه نعمت‌اللهی.
 فلسفی، محمدتقی (۱۳۴۳)، کودک از نظر وراثت و تربیت، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی.
 کاستلان، ایوان (۱۳۶۸)، پیرا روان‌شناسی، ترجمه شهرنوش پارسی‌پور، تهران، مازیار.
 کانت، ایمانوئل (۱۳۶۸)، تعلیم و تربیت، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران، دانشگاه تهران.
 محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۵)، گزیده میزان‌الحکمه، قم، دارالحدیث.
 هجویری، علی‌بن عثمان (۱۳۸۲)، کشف المحجوب، تهران، طهوری.